

فرقه اولی

در ذکر طبایع مداحی که با نثر و شعر زبان بلیغ بیان گشوده

و ترجمه نواظر بآن مینویسند و فرموده اند

۹ - السيد الكبير و الفاضل المنحیر صدر الدین سید علیخان بن

سید نظام الدین احمد الحسینی

خلف سلسله علیه غوب العلماء میر غیاث الدین منصور شیرازی
 قدس الله روحه العزیز است که مکتب شده با استاد البشر و هو من الشمس اظهر
 واحوال افاضل اعلام این سلسله چون میر اصیل الدین و میر جمال الدین
 محدث صدر الحکما میر صدر الدین محمد دشتکی شیرازی و سید مبارک شاه
 و غیر هم بر ارباب بصایر مستور نیست موطن اصلی ایشان مدینه طیبه
 و از آنجا بدار العلم شیراز آمده سکنی اختیار و صاحب ضیاع و عقار
 گردیده باحتشام و اعزاز روزگاری دراز سر برده تا آنکه سید نظام
 الدین احمد ناز ساکن مجاز گردیده ولادت باسعادت سید علیخان و نشو
 و نماز ایشان در آن مکان با برکت و اعزاز اتفاق افتاده در خدمت والد
 مبرور خود بهیدر آباد دکن ارتحال و چندی در آن مقام با جلال و
 اکرام گذرانید و الحاق لفظ خان با اسم ایشان بعد از وصلت با ملوک
 قطیفه دکن و منصب صدارت و امارت در آن دیار است. بعد از چندی با
 همه تجمل و احترام کراحت تمام از مکتب در آن مقام بنواظر سید علیخان
 مرحوم راه یافته شوق عود بجزیرین طیبین غالب شد چنانکه این حالت
 از بسیاری اشعار آن سید بزرگوار آشکار است قطع علائق از آن دیار
 نموده بکنه مکره اشغال فرمود و در ظرف اعوام قلیله برسانی دست
 بدل و ایثار از اموال بسیار عاری گشته بجزیمت زیارت عقبه علیه غریه

و مشاهد مقدسه عراق و اشتیاق وصول بوئناق هألوفه اجداد با کاروان حاج ایران بزجف اشرف آمده شرف ادراک آن سعادت یافت پس ارجای عنان بصوب دارالسلطنه اصفهان فرمود. اشراف و اکابر و اعیان و سلطان مقدم او را با کرام و اعزاز تلقی نمودند راقم حروف در آن یاده فاخره با آن سلاله عزت ظاهره صحبت های مستوفی داشت. عهد محبت و وفاق در میان استحکام تمام یافته بود آخر بشیر از رفته داعی حق را اجابت نمود در جوار مراقد اجداد خود امیر صدر الدین محمد و امیر غیاث الدین منصور هر دو روح الله روحهم آرامگاه یافت. فقیه در مرثیه آن اوحد الزمان قطعه عربیه که متضمن تاریخ بود انشا نموده از ضعف و اندراس حواس بخاطر نمانده و تعیین تاریخ نمیتواند نمود در مورد احوال آتبه نیز اکثر مواضع که لائق ضبط تاریخ است چون منسیه شده تصریح آن می نماید با احتمال آنکه شاید خطائی بقلم آید اسقاط ذکر تاریخ را لازم می شمارد.

و بالجمله سید عالیقدر در علوم عربت امام اعلام و در بلاغت نظماً و نثرأ بمتهی المرام و اقصی الممقام ارتفاع نموده و اعدام و دهور انقضاء یافته که در عرب شاعری چون او بعرضه ظهور نیامد بود و در اکثر علوم نیز وسیع البلوغ و بدقت طبع و جودت ذهن مزید اصفاع هینمود چنانکه این مراتب از مآثر اقلام آن امام همایم مثل کتاب بدیهیه و سلافه و شرح صحیفه کلامه که در موقع خود سی خبر است و دیوان اشعار بلاغت آثار او که النار عالی العام والنور فی العام روشن و هویدا است و انوار اشعار رایقه و استعارات فایقه در دیوان رفیع الشان او که بحر است با لب از لالی آبدار و درجیست معلوایواقیت که آنمقدار مندرجست و الحق کلامش در فصاحت و بلاغت و عذوبت

و سلاست بذروه علیا و غایت قصوی رسیده بود سواد همدانش نیل انفعال
 بر چهره همال اکثر بلغای عرب کشیده و چون بنظم فارسی التفات
 نقره رده درین ارتحال و ضیق همال بچند بست از اشعار گرامی مقدار
 که ذخیره خاطر قاطر بود اکتفای نماید . در قصیده بانیه در مدح
 سرور اولیاء علیه التحية و الثنا فرموده (۱)

(۱) توضیح آنکه در نسخه موجود اشعار عربی این قصیده بعدی مغلوط
 است که قابل استناده نبیاشد و چون ملاً وسیله برای تصحیح بدست بیامده لذا
 از طبع و نشر آن صرف نظر شد و برای نمونه چند نقره آن عیناً نقل میشود .
 (ناشر)

امیر المؤمنین فدتك نفسي . . لنا من شانك العجب العجائب .
 ولولاك الاولي سعدوا ففازوا ونادتك الذين شقوا ففجابوا

۲ - المولی الاولی الاجل الاعظم الاکمل مسیح الانام

انلی الله مقامه

اسم شریفش محمد مسیح بن اسمعیل فسانی است که از کرام شیراز و در تراست و لطافت هوا ممتاز است و تخلص حضرت علامی در اشعار عربی (مسیح) و در فارسی (معنی) است علامه روزگار و نادره زمن بود. او در جمیع علوم سرآمد علمای اعلام و احذق اذکیای افاضل عالی مقام بود رتبه کمال و پایه افضال آن مرجع اقصای از آن والا تراست که لسان فصیح البیان از رفعت آن حکایت توان نمود کمیت قلم ره نورد در سیر این وادی و طی این نوا دی از آن وامانده تراست که هر جا که تواند پیمود. و بر دیده وران روشنست که آفتاب عالمندب فارغ از مدح و ثناست و صبیح تجلی بی نیاز از وصف و ثنا. از خورشید فضائل او ذره بار توان نمود و بحر محاط را بمکیال حروف و جمل توان پیمود. آن فصیح عهد و مسیح مهد اجل و اعظم تلامذه آقا حسین خوانساری علیه الرحمة است و شرفه و فضله اجل من ان یحکی و اشهر من ان ینکر مدتها در دارالسلطنت اصفهان ایچمن آرای اولی الایاب و شمع جمع احباب بود تا آنکه تکلیف شغل جلیل شیخ الاسلامی مملکت فارس را بخدمتش مرجوع داشته رحل اقامت در دار الافاضل شیراز انداخت. در آن اوان فقیر از اصفهان بشیر از آهسته توفیق استفاده از آن علامه عالیقدر و بحریر منشرح الصدر یافته قریب بچهار سال بسیلری از قنون مثل منطق و هیات و حساب و طبیعیات و آلهیات در خدمت علامی طی نموده از فرط اشفاقی که باین خاکسار داشت اکثر جلسی محفل صحبت و مورد خطاب بود و در غیبت این احقر بحضور مکرر میفرمود که بیحضور او مراسم سخن گفتن بی حالات است شکر

ایادی آن ولی النعم حقیقی بزبان کلید و لسان قلم ادا نتوان نمود. با آنکه بسبب کبر سن آثار شکستگی و هجرم از پیکر انورش آشکار بود قوت حواس بروجه کمال و اصلافتور و کلای آن روح مجسم راه نداشت. شکفتگی طبیعتش رشک و بهار روضه رضوان و صریر خامه حقائق تصویرش زبک کلفت از ضمیر هوشمندان می زدود و بسی رسائل نفیسه و حواشی شریفه از مآثر ذهن وقاد و طبع نقادش بر صفحه روزگار بیدگار و خضب غرا و مشآت بدیعت کجیل الجیواهر صائر نصحا ی بلاغت شعر است. اشعار عربی آن مسیح آیت کساد افکن کلای بازار چه بدیع و حریری و رونق شکن بختری و همری و در اشا و شعر فارسی شکر شکنان را صلا ی احسان و نوال داده و از نوای کلاک طوبی مثال بسوابع قدسی سروشان در گنجینه معنی کشاده با آنکه در مراحل عشر تسعین جهان بی نقا را وداع و داغ حرمان بر دل خرد پژوهان اصفاغ گذاشت. و در وفات علامی فقیر را مرثیه ایست که بذکر بعضی اسات آن که درین هنگام حاضر فبر آن سمجعت منما ید با آنکه محل انتقاد است صفحه ۱۰ می آید و آن اینست.

مرثیه

از دیده بدامن ره خون چسگر افتاد تاج شرف از تارک فضل و هر افتاد
 تاج الحکما رفت ز مضموره گستی از افسر اقبال گرامی گهر افتاد
 فخر العضا خیمه ز آفاق برون زد زین ملک سیر ملکوتش سفر افتاد
 شمس العرفا دیده زناسوت فرو بست گر بود حجای برهش پرده بر افتاد
 ختم العلماء مسند تعلیم نوردید دارائی دانش بجهان دگر افتاد
 زین الخطایا تالیب اعجاز بیان بست این هنیر نه پایه مرا از نظر افتاد
 از مرخاه ادبی امکان سفری شد بر مصطلحه عالم قدسش گذر افتاد